

## مشکل مرزی پاکستان و افغانستان و راه حل آن بر اساس اسلام

(ترجمه)

واضح است که رهبری نظامی و سیاسی پاکستان به دلیل وضعیت مرزهای غربی‌اش با افغانستان در دوراهی گیر افتاده است و غرب علت بحران امنیتی را به دست کشیدن پاکستان از دیدگاه استراتژیک امریکا در منطقه نسبت داده است. آن‌ها مرتکب اشتباه شده‌اند؛ زیرا ارزش واقعی مسلمانان را قدر ندانسته‌اند و به کارآمدی احکام اسلام در مقابله با بحران‌ها پی نبرده‌اند که بدون آن، پاکستان و افغانستان در خطر خواهند بود.

### چشم‌انداز استراتژیک:

امریکا و هند یک مشارکت امنیتی را به هدف تبدیل شدن هند به یک مرکز صنعتی اعلام کردند و در مقابل، امریکا پاکستان را تشویق کرد تا در عملیات داخلی برای مبارزه با اسلام شرکت کند. دیدگاه هند یک دیدگاه هندی نیست، بلکه یک دیدگاه امریکایی است و سیاست پاکستان در منطقه تحت دستورات امریکا است. مشرف در این ادعایش که «چشم‌انداز استراتژیک برای منطقه افغانستان و پاکستان باید جهانی باشد و لازم است تا از چشم‌انداز قدرت‌های خارجی جدا نگردد» به اشتباه بود؛ زیرا وابستگی پاکستان به غرب در ازای "توسعه" همان چیزی است که نفوذ استراتژیک و اقتصاد پاکستان را از بین برده است و همین امر باعث شده که جغرافیای سیاسی منطقه مرزی افغانستان و پاکستان با رقابت قدرت‌های بزرگ و نفوذ آن‌ها در منطقه در نوسان باشد. ابتدا بین روسیه و انگلیس، سپس بین اتحاد جماهیر شوروی و امریکا و سپس تحت استعمار سیاسی امریکا قرار گرفت که برای کشورهای اسلامی به پیش میبرد.

### پاکستان در برابر جنگجویان پشتون:

پس از اشغال افغانستان، امریکا به پاکستان دستور داد تا از جنگ پشتون‌ها در مناطق قبایلی در افغانستان جلوگیری کند و از حمایت طالبان علیه امریکا دست بردارد. هم‌چنین دستور داد تا مبارزه علیه گروه‌های جنگی در هند را آغاز نماید که درگیری بین قبایل پشتون و پاکستان نتیجه‌ی آن بود و ارتش پاکستان مجبور گردید تا به مناطق قبایلی انتقال کند و اردوگاه‌هایی در آنجا تأسیس نماید و به عنوان پاسخ مستقیم به آن، جنبش طالبان پاکستان به رهبری بیت الله محسود در سال 2007 میلادی شکل گرفت.

جنگ بین ارتش پاکستان و جنگجویان پشتون باعث تخریب ساختار اجتماعی و استبدادی در منطقه‌ی قبایلی شد و قبایل و رهبران آن‌ها تحت فشار قرار گرفتند تا یکی از طرفین درگیری را انتخاب کنند؛ یا پاکستان یا جنگجویان. درگیری‌ها ترتیبات امنیتی منطقه را خراب کرد. در گذشته سیاست پاکستان برای حفظ امنیت در مرزهای غربی این بود که به قبایل سرحدی اجازه می‌داد تا از خط دیورند عبور کنند، سلاح حمل کنند و از آن به عنوان نیروهای امنیتی مرزی با پشتیبانی استخباراتی و لوژستیکی استفاده کنند؛ اما پس از تخریب آن ساختار امنیتی، اختلافی بین پاکستان و جنگجویان پشتون بر سر ساختار جدید امنیتی به وجود آمد که منجر به درگیری بین دو طرف شد.

### سیاست‌های مربوط به مناطق قبیله‌ای و کمربند قبیله‌ای:

هدف ارتش پاکستان حفظ حضور دائمی در مناطق قبایلی است. امریکا به پاکستان دستور داده بود تا تحریک طالبان افغانستان و دولت آن را مدیریت کند و برای اجرای این دستور، پاکستان حضور فعال تر در مناطق قبایلی را از طریق اردوگاه‌ها و نیروهای امنیتی قوی ضروری می‌داند. حاکمان پاکستان به مناطق قبیله‌ای و مشکل افغانستان به عنوان فرصتی برای جلب رضایت موقف بین المللی نگاه می‌کنند و عملیات‌ها و مبارزات ضد نظامی را فرصتی برای کسب دستاوردهای ژئوپلیتیکی از امریکا و غرب می‌بینند.

در دهه هفتاد و هشتاد، تشکیلات نظامی پاکستان به شدت نگران توان دفاعی هند، به ویژه پس از شکست در سال 1971 میلادی و آزمایش هسته‌ای هند در ماه می 1974 میلادی بود و این نگرانی به افغانستان نیز کشیده شد. بنابراین، یکی از اهداف رهبری نظامی پاکستانی‌ها، نگهداشتن نفوذ هند در خارج از افغانستان و بهره‌برداری از افغانستان به عنوان یک زمینه استراتژیک بود. بنابراین، برای ما روشن می‌شود که رهبری نظامی پاکستان چگونه دیدگاه غربی را در حل بحران سیاسی اتخاذ کرده است.

### **یک دولت غیر مشروع سکولار نمی‌تواند حمایت مسلمانان را جلب کند:**

ماهیت و مشروعیت نظام در پاکستان بحث‌های گسترده‌ای را در پاکستان به خود اختصاص داده که در مرکزیت آن این است که آیا پاکستان باید یک دولت سکولار باشد یا اسلامی. مخالفت قبایل پشتون از اتحاد پاکستان با امریکا و سیاست خارجی مغرضانه‌ی آن بر اساس میلان به قدرت‌های غربی منجر به درگیری بین پاکستان و قبایل شد. گروه‌های جنگی پشتون به عنوان یک مخالف فعال علیه سیاست خارجی پاکستان ایستادند. انحصار کامل (به دست گیری کامل قدرت) پاکستان برای زورگویی و تقاضای آن مبنی بر پذیرش این انحصار از سوی قبایل، با سیاست پنجاه ساله‌ی اعطای خودمختاری قبایل، حق حمل اسلحه و تامین امنیت اراضی آن‌ها در تضاد بوده و قبایل؛ این تغییر ناگهانی را در موقف پاکستان، نتیجه‌ی مداخلات بیگانگان دانستند -حقیقت هم همین بود.

در جریان جنگ با اسلام، به تشویق امریکا، تمام نظام پاکستان بازسازی شد، چنانکه نهادهای مبارزه با تروریسم مانند محاکم مبارزه با تروریسم، سازمان ملی مبارزه با تروریسم ایجاد گردید، در باورهای نظامی نزد ارتش تغییر پدیدار شد، تغییراتی در مدارس دینی و برنامه‌های درسی آموزشی ایجاد شد، واحدهای پولیس ویژه تأسیس گردید و محاکم نظامی و برنامه‌ی اقدام ملی ساخته شد تا پاکستان به کشوری تبدیل شود که بسیاری در مناطق قبیله‌ای آن را کشوری نامشروع و سرکوبگر بدانند.

ظهور جنبش محافظه‌کار پشتون، خشم قبایل پشتون را به سمت فعالیت‌های سیاسی غیرمادی برای ابراز نارضایتی شان از سیاست‌های ارتش در منطقه سوق داد و از این رو، تقاضای پاکستان برای داشتن یک اقتدار در منطقه به عنوان تقاضا برای یک دولت نامشروع تلقی شد که نفوذ و کنترل خود را بر مناطق قبیله‌ای گسترش می‌دهد تا آن را وادار به تسلیم کند. اقوام پشتون به اسلام محبت داشته و جهاد را دوست دارند. از این رو پاکستان را یک دولت سکولار و غیراسلامی متحد با امریکا، دشمن اسلام و مسلمانان می‌دانند و به همین دلیل است که افراد مسلح، حاضر به تسلیم شدن در برابر آن نشدند.

### **واقعیت طالبان افغانستان:**

طالبان افغانستان از طالبان پاکستانی حمایت واقعی نمی‌کنند، اما از هدف قرار دادن پایگاه‌های شان در افغانستان خودداری می‌نمایند. از نظر ایشان، اگر پاکستان با امریکا در سرکوب جنگ‌جویان در مناطق مرزی موفق نشد، در چنین تلاشی نیز موفق

نخواهد گردید. چون طالبان افغانستان توانایی انجام عملیات نظامی گسترده علیه گروه‌های مسلح در مناطق مرزی را ندارند، زیرا معتقد اند که در صورت اقدام علیه برادران مجاهدشان، مشروعیت جهادی شان را خدشه‌دار می‌کند و در صورت حمله به پایگاه‌های طالبان پاکستانی در افغانستان، اعضای آن اعتماد خود را نسبت به آن از دست خواهند داد.

دولت افغانستان تحت حاکمیت طالبان در معرض موجی از بمب‌گذاری‌ها قرار گرفته که گروه داعش مسئولیت آن را بر عهده گرفته است. بنابراین، بیم آن می‌رود که هرگونه عملیات علیه طالبان پاکستانی ممکن است در واقع عناصر آن را تشویق کند تا به گروه داعش بپیوندند یا آنان را وادار کند که سلاح‌های شان را به سوی نظام در کابل بچرخانند. بنابراین، اگر با آن‌ها حکیمانه تعامل نشود، به نظرشان، خطر ستیزه‌جویی در شرق افغانستان می‌تواند به جبهه‌ای علیه آن تبدیل شود.

طالبان افغانستان می‌خواهند مرزهای پاکستان و افغانستان را زیر کنترل بگیرند، اما حضور طالبان پاکستانی در مناطق مرزی و عملیات نظامی که ارتش پاکستان در آنجا انجام می‌دهد، هدف طالبان افغانستان را از تبدیل خط دیورند به یک مرز نرم دشوارتر می‌سازد. به همین دلیل است که می‌خواهند به پاکستان کمک کنند تا تهدید طالبان پاکستان را بدون آسیب رساندن به آن کاهش دهد و آن‌ها معتقدند که بهترین راه برای انجام این کار تسهیل مذاکرات بین نظام پاکستان و طالبان پاکستانی است. پیش از این تلاش کرده‌اند در بین آن‌ها میانجی‌گری کنند؛ اما نتیجه‌ی قابل توجهی نداشته‌اند.

#### راه حل اسلام:

جنگ و کشتار میان مسلمانان گناه بزرگی است و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [نساء: 93]

**ترجمه:** و کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می‌آید) و کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و الله بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می‌بیند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بَسِيفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ فَأَجَابَهُمْ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ.»

**ترجمه:** هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای شان در برابر همدیگر قرار گیرند، قاتل و مقتول در آتش (دوزخ) هستند. گفته شد که ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! این (جزای) قاتل است، چرا جزای مقتول هم این است؟ گفت: او نیز برای کشتن طرف مقابلش کوشا بود.

تنها خلافت راشده بر منهج نبوت است که امنیت و رفاه را در مرزهای غرب پاکستان تضمین می‌کند و خط دیورند را از بین می‌برد، قبایل مرزی را مدیریت سیاسی می‌کند و آن‌ها را در یک واحد اداری گرد هم می‌آورد؛ زیرا مسلمانان دو طرف مرز دیورند با هم برادرند و جزء جدایی‌ناپذیر از امت اسلامی می‌باشند و تجزیه‌ی امورشان با مرزهای ساختگی جواز ندارد.

خلافت راشده؛ مبارزان قبیله‌ای و ارتش را باهم به عنوان یک نیروی مؤثر علیه کفار بسیج خواهد کرد و پاکستان، افغانستان و آسیای میانه را در یک دولت متحد نموده و منابع آن‌ها را برای انفاق در رعایای تمام دولت متحد خواهد ساخت و این کار رونق اقتصادی را به همراه خواهد داشت و فقر افسارگسیخته‌ی آنجا را از بین می‌برد.

بنابراین، بر ارتش پاکستان لازم است تا برای اقامهٔ خلافت راشده بر منهج نبوت جهت نجات پاکستان و افغانستان از این درگیری ویرانگر به حزب التحریر نصرت دهد.

منبع: جریده الرایه، شماره ۴۵۵

نویسنده: انجنیر معز-ولایه پاکستان

مترجم: احمد صادق امین